

جلسه ۳۳-۷۴۶

دوشنبه - ۱۴۰۱/۰۸/۰۹

بررسی دلیل وجوب اخفات در تسییحات اربعه و قرائت حمد در رکعت سوم و چهارم ۲
جهر در موضع اخفات و بالعکس از ناحیه جاهل ۵

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيما بقيّة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

راجع به بحث جهر در بسم الله در مامومی که در رکعت دوم مثلاً ملحق به امام شده، در رکعت سوم امام که رکعت دوم خودش هست مجبور است سوره حمد بخواند و اگر سوره دیگر هم رسید بخواند که ما گفتیم صحیحه زراره می گوید همه اش را سرا و اخفاتا بخواند حتی بسم الله را، یقراً بام الكتاب و سورة فی نفسه.

گفته می شود که قبول است، این اطلاق دارد ولی این اطلاق معارض هست با اطلاق روایت معتبره (به نظر ما) محض الاسلام که می گفت الجهر بسم الله الرحمن الرحيم فی جميع الصلوات سنة، اطلاقش می گیرد این ماموم را با هم تعارض هم بکنند رجوع می کنیم به اصل برائت از وجوب اخفات در بسم الله. چون الجهر بسم الله الرحمن الرحيم فی جميع الصلوات سنة به اطلاقش می گوید این ماموم هم در رکعت ثانیه خودش که حمد و سوره می خواند سنت است که بسم الله را جهر با بگوید تعارض می کند این اطلاق با اطلاق صحیحه زراره نسبت به بسم الله که یقراً فی نفسه بام الكتاب و سورة شمولش نسبت به بسم الله بالاطلاق است. تعارض الاطلاقین می شود، رجوع می کنیم به برائت.

اشکال این مطلب این است که اولاً ما گفتیم: روایت محض الاسلام بعید نیست منصرف باشد به آن حکم اولی و ذاتی نمازها، وجوب اخفات لعارض خارج است از مدلول روایت محض الاسلام، الاجهار بسم الله الرحمن الرحيم فی جميع الصلوات سنة، حالا این سنت گاهی بالعرض باید ترک بشود چون مخل به تبعیت ماموم است نسبت به امام.

ثانیا: بر فرش شما بگوئید انصرافی ندارد از این فرض، بعید نیست بگوئیم عرفاً صحیحه زراره آن نکته عرفیه اش مانع می شود از این تقیید، اباء از تقیید دارد عرفاً، چون نکته عرفیه این که می گویند این ماموم با این که نماز مغرب است، نماز عشاء است، حمد و سوره اش را به حکم اولی باید جهر بخواند اما می گوئیم آهسته بخوان، این است که مخل هیئت جماعت است، این نکته در بسم الله هم هست، و گاهی نکته عرفیه موجب اباء از تقیید می شود و موجب می شود کالصریح بشود احد الاطلاقین و دیگر اطلاق دیگر با او تعارض نکند.

[سؤال: ... جواب:] دقت عقلیه که نیست، نکات عرفیه است، عرف می گوید برای چی می گویند به این آقا با این که حمد و سوره نماز مغرب است، نماز عشاء است، می گویند حتما آهسته بخوان، یقرأ فی نفسه، می گویند برای این که با شأن نماز جماعت سازگار نیست بعد بیایند بگویند بسم الله را می توانی بلند بگویی، این عرفیت ندارد.

بررسی دلیل وجوب اخفات در تسبیحات اربعه و قرائت حمد در رکعت سوم و چهارم

اما راجع به قرائت سوره حمد در رکعت سوم و چهارم نماز، برخی از آقایان سؤال کردند که دلیل وجوب اخفات در تسبیحات اربعه و قرائت سوره حمد در رکعت سوم و چهارم چیست؟ ببینیم آن دلیل شامل بسم الله می شود یا نه. اصلاً دلیل ندارد وجوب اخفات در تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم یا قرائت حمد در رکعت سوم و چهارم.

فقط ذیل این عبارت عروه که یجب الاجهار فیهما در مسأله ۵ در آخر بحث قرائت، آن جا نوعاً گفتند ادعای اجماع شده بر این وجوب اخفات، اما بعضی از فقهاء قائل شدند به تخییر بین اجهار و اخفات مثل صاحب حدائق. منتها ادعایی که شده این است که گفتند چون سیره بوده از پیامبر و ائمه علیهم السلام و متشرعه و به ما این طور رسیده به عنوان سیره عملیه که رکعت سوم و چهارم را اخفات می کردند حتی در نمازهای جهریه، این را می کند مصداق ما لاینبغی الجهر فیه. می گوئیم: آقای خوئی! که شما به این استدلال کردید که می شود ما لاینبغی الجهر فیه، آیا یعنی می گوئید علم پیدا می کنیم که جایز نیست جهر در آن؟ ایشان گفتند: نه، علم پیدا نمی کنیم، اما صحیحه زراره می گفت رجل جهر فیما لاینبغی الجهر فیه امام فرمود ان فعل ذلک متعمداً اعاد الصلاة. آقای حکیم هم مطلب آقای خوئی را اجمالاً دارد. می گویند: آقای خوئی! لاینبغی یعنی لایحوز شرعاً، شما که می گوئید ما علم پیدا نمی کنیم از سیره که جایز نیست جهر در قرائت سوره حمد در رکعت سوم و چهارم و یا ذکر تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم، علم پیدا نمی کنیم به عدم جواز از سیره چون سیره بر اخفات است، اما اعم است دلیل بر وجوب اخفات نیست شاید سنت مؤکده سیره شده. لاینبغی هم یعنی لایحوز لایتیسر. خود شما معنا کردید. لایتیسر الجهر فیه یعنی لایتیسر شرعاً و الا لایتیسر تکویناً که نیست. ایشان می گوید: بله، لایتیسر هست معنای لاینبغی ولی این جا نه. چرا؟ برای این که اگر لایتیسر باشد که ضرورت به شرط محمول است، دیگر سؤال ندارد، اگر نمازی است که جایز نیست شرعاً در آن جهر، بعد سؤال می کنند که اگر اخفات کرد حکمش چیست بعد امام بفرماید عمداً باشد باطل است نماز، این گفتن ندارد، وقتی واجب است اخفات شرعاً در قرائت نماز ظهر و عصر، بعد دیگر حکمش واضح است، سؤال ندارد که. این که سؤال کرد زراره و امام هم بیان یک حکمی کرد که واضح نبود که ان فعل ذلک متعمداً اعاد الصلاة و ان فعل ذلک ناسیاً او ساهیا او لایدری فقد تمت صلاته و لاشیء علیه، معلوم می شود آن لاینبغی الجهر فیه ای لایناسب، عرفاً مناسب نیست، لایق به حال این نماز نیست به حسب تعارف خارجی.

[سؤال: ... جواب:] لا ینبغی الجهر فی قراءة الصلاة الظهر و العصر، یعنی لایلیق بحال هذه الصلاة بحسب التعارف الخارجی ولی می‌خواهیم حکم شرعی‌اش را بدانیم که شرعا هم شما واجب می‌دانید اخفات را در نماز ظهر و عصر تا ما بفهمیم عمدا این کار را بکنیم نماز باطل است.

به نظر ما این فرمایش ناتمام است، حالا ادعای شهرت در مسأله می‌کنند، ادعای اجماع می‌کنند، حالا مخالفت صاحب حدائق که مغل به اجماع نیست، ادعای ارتکاز متشرعه می‌کنند، متشرعه واجب می‌دانند، این یک بحث دیگری است، ما راجع به او وارد نمی‌شویم اما این که آقای خوئی فرمود ما از سیره متشرعه کشف وجوب نمی‌کنیم، لابد می‌خواهند بگویند این ارتکازها که الان نامأنوس هست برای‌شان جهر به قرائت سوره حمد در رکعت سوم و چهارم یا جهر به تسبیحات اربعه بخاطر این است که خلاف متعارف است، هر کار خلاف متعارفی خلاف مرتکز عرف متشرعه می‌شود. و لذا آقای خوئی می‌گویند من نمی‌خواهم از سیره متشرعه کشف کنم وجوب اخفات را در قرائت یا تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم، من می‌گویم لاینبغی صدق می‌کند، می‌گوییم: نه آقا، لاینبغی را خود شما معنا کردید یعنی لایتیسر، لایتیسر هم ظاهرش که از امام می‌پرسند یعنی لایتیسر شرعا یعنی لایجوز، نه این که لایق به شأن نماز نیست عرفا و به حسب تعارف خارجی. می‌گویید: سؤال ندارد. می‌گوییم سؤال دارد. اولاً زراره که از عمد نپرسید زراره پرسید رجل اخفت فیما لاینبغی الاخفات فیها و جهر فیما لاینبغی الجهر فیها، او که نگفت عمدا، امام توضیح داد، فرمود اگر عمدا باشد نمازش را اعاده کند، یعنی فکر نکند وجوب اخفات وجوب تکلیفی است، نخیر، وجوب وضعی است.

چون ممکن است یکی فکر کند واجب است اما واجب تکلیفی مثل آقای زنجانی که در صوم می‌گویند واجب است اجتناب از ارتماس در آب در ماه رمضان اما به عنوان یک وجوب تکلیفی، کسی ارتماس در آب بکند روزه‌اش باطل نمی‌شود [فقط] خلاف تکلیف است. یکی فکر نکند وجوب اخفات در قرائت در نماز ظهر و عصر وجوب تکلیفی است، نخیر، وجوب وضعی است. [بنابراین] لغو نیست بیان امام، زراره که سؤال نکرد از حال عمد، امام هم که بیان می‌کنند بیان‌شان لغو نیست.

وانگهی مقدمه است برای بیان بعدی، مثل القراءة سنة فمن ترک القراءة متعمدا اعاد الصلاة و من نسیها فلاعادة علیه. [آیا درست است که] بگوییم چرا امام بیان کرد که فمن ترک القراءة متعمدا اعاد الصلاة، خب وقتی القراءة سنة یعنی سنة واجبة. روشن است دیگر، چون القراءة سنة یعنی سنة واجبة، التشهد سنة، القراءة سنة. هم می‌خواهد بگوید واجب نفسی نیست واجب شرطی است واجب ضمنی است، و هم می‌خواهد بگوید مقدماتا برای آن بیان بعدی که و من نسیها فلاعادة علیه، این جا هم برای بیان بعدی که و ان فعل ذلک ناسیا او ساهیا او لایدری فقد تمت صلاته و لاشیء علیه.

پس انصاف این است که نمی‌شود به این صحیح زراره تمسک کرد برای اثبات وجوب اخفات در قرائت یا تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم. و لذا بعضی از بزرگان فقهاء مثل مرحوم حاج شیخ

علی جواهری گفتند به نظر من مخیر است بین جهر و اخفات در تسبیحات اربعه و حتی در قرائت سوره حمد در رکعت سوم و چهارم.

یک روایتی هم مطرح کردند که اشاره بکنم، صحیحہ علی بن یقطین که سأل ابالحسن علیه السلام عن الركعتين اللتين يصمت فيهما الامام، گفتند يصمت فيهما الامام یعنی رکعت سوم و چهارم، امام که صامت نیست یعنی جهر نمی‌کند، لایجهر. أقرأ فيهما بالحمد؟ آیا ماموم سوره حمد بخواند؟ یا حالا امام سوره حمد می‌تواند بخواند؟ أقرأ فيهما بالحمد و هو امام يقتدى به قال ان قرأت فلا بأس و ان سكت فلا بأس. یعنی اگر سوره حمد بخوانی اشکال ندارد و ان سكت یعنی اگر سکوت کنی از قرائت، این‌جور معنا کردند، یعنی تسبیحات اربعه بگویی او هم لا بأس. بعد گفتند این يصمت فيهما الامام توصیف به این‌که در رکعت سوم و چهارم سکوت می‌کند امام یعنی جهر نمی‌خواند این کاشف است از یک ارتکاز متشرعی در آن زمان که در رکعت سوم و چهارم باید سکوت کرد.

این روایت اصلاً خودش یک اجمال دارد که ان سکوت فلا بأس یعنی چه. شاید رکعت اول و دوم را می‌گوید که ماموم وقتی قرائت امام اخفاتیه است مثل نماز ظهر و عصر می‌تواند حمد و سوره را بخواند می‌تواند هم ساکت بشود در همان رکعت اول و دوم، شاید آن را می‌خواهد بگوید، [بنابراین] ربطی به این بحث‌های ما ندارد.

[سؤال: ... جواب:] حالا روایت محمد بن قیس هم بخوانیم؟ ... آخه روایت محمد بن قیس همانی است که در جلسات قبل خواندیم. آقا می‌فرمایند بخوانیم، از باب استحباب اجابت دعوت مؤمن، استثناء البته!! روایت را بخوانم. راجع به امیرالمؤمنین علیه السلام است روایت محمد بن قیس تهذیب جلد ۲ صفحه ۹۷، صحیحہ محمد بن قیس: کان امیرالمؤمنین اذا صلی یقرأ فی الاولین من صلاته الظهر سرا، این‌که گفت فقط در رکعت اول و دوم نماز ظهرش سرا قرائت می‌کرد، ولی یسبح فی الاخیرتین من صلاته الظهر این‌جا ندارد سرا، علی نحو من صلاته العشاء، ندارد جهر ندارد سرا، معلوم می‌شود در تسبیحات آزاد است می‌خواهد سرا بخواند می‌خواهد جهر بخواند. این‌که استدلال درست نیست. یعنی چه در نماز عشاء چه در نماز ظهر در رکعت سوم و چهارم سرا می‌خواند اما صلات ظهرش حتی در رکعت اول و دوم هم سرا بود، بر خلاف نماز عشاء که رکعت اول و دومش جهر بود، این روایت معنایش این است، نه این‌که در رکعت سوم و چهارم امام همان‌طوری که در رکعت سوم و چهارم عشاء عمل می‌کرد در رکعت سوم و چهارم ظهر و عصر عمل می‌کرد، فقط در رکعت اول و دوم ظهر و عصر سرا می‌خواند، یعنی در رکعت سوم و چهارم امام امیرالمؤمنین احساس آزادی می‌کرد، دوست داشت جهر می‌خواند دوست داشت اخفاتا می‌خواند. آخه این شد استدلال؟ برای همین [این روایت را در مقام استدلال] نمی‌گوییم. این روایت معنایش این نیست که در رکعت سوم و چهارم نماز ظهر و عصر علی نحو صلاته من العشاء خودش را آزاد می‌دید سرا بخواند یا جهر، یا علی نحو من صلاته العشاء که رکعت اول و دوم را جهر بخواند رکعت سوم و چهارم را هم در نماز ظهر و عصر

قرائت ۵

جهر می خواند. معنایش این نیست که، معنایش این است که در نماز ظهر رکعت اول و دوم قرائتش سرا بود بر خلاف نماز عشاء، ولی در رکعت سوم و چهارم همه اش مثل هم بود در اخفات، ندارد [مثل هم بود] در جهر یا در تخییر بین جهر و اخفات. و لذا این روایت هم هیچ ربطی ندارد.

خلاصه: ما هیچ دلیل واضحی بر وجوب اخفات چه در قرائت رکعت سوم و چهارم نماز چه در تسبیحات اربعه رکعت سوم و چهارم نماز غیر از عرف متشرعه و ادعای اجماع فقهاء دلیل دیگری نداریم.

[سؤال: ... جواب:] عامه سرا می خوانند. ... عامه سرا می خوانند، عامه خیلی کارها می کنند که شماها نمی کنید. ... می خواهم بگویم دلیل لفظی نداریم که اطلاق داشته باشد شامل بسم الله هم بشود. این نکته عرض دیروز ما بود که راجع به بسم الله رکعت سوم و چهارم دلیل بر وجوب اخفات نداریم. این دلیل هم که شما می آورید که عامه سرا می خوانند پس خلافتش هم که در شیعه نقل نشده استدلال بکنیم به سیره عامه، البته ایشان اولین نفر نیست که این استدلال را می کند، بعضی از علماء قبل از ایشان در مشابهنش این استدلال را مطرح کردند، [اما] با مذاق ما هم سازگار نیست، حالا بر فرض درست باشد دلیل لبی است، در مورد بسم الله که نمی آید، و لذا در بسم الله رکعت سوم و چهارم اگر بخواهد قرائت حمد بکند جایز است جهر بگوید، دلیل بر استحبابش ما نداشتیم.

جهر در موضع اخفات و بالعکس از ناحیه جاهل

وارد مسأله خودمان بشویم که بحث این است که اگر کسی عمدا در نماز به جای جهر اخفات کند یا به جای اخفات جهر بکند، حکمش چیست؟ اگر متعمد باشد که نمازش باطل است، اگر ناسی یا ساهی باشد که فرقتش را دیروز گفتیم، نمازش صحیح است، چه ناسی حکم چه ناسی موضوع. اما اگر جاهل باشد، حکم جاهل چیست؟

آقای بروجردی اول خواستند اشکال کنند، فرمودند ما جاهل را در یک صحیح زراره اصلا نداریم، آن صحیح زراره که می گوید ای ذلک فعل ناسیا او ساهیا فلاشیء علیه، تهذیب جلد ۲ صفحه ۱۴۷، فقط در یک نقل داریم که تهذیب جلد ۲ صفحه ۱۶۲ می گوید، این هم روی حریر عن زرارة مثل همان روایت قبلی که آن هم سندش حریر از زراره بود، ای ذلک فعل متعمدا فقد نقض صلاته و علیه الاعادة و ان فعل ذلک ناسیا او ساهیا او لایدری فلاشیء علیه و قد تمت صلاته، این جا لایدری دارد. آقای بروجردی اولش فرمودند قدماء اصلا از جاهل سخن به میان نیاوردند فقط ناسی و ساهی را گفتند، محقق حلی و علامه حلی حکم جاهل را گفتند، گفتند اذا جهر فی موضع الاخفات او اخفت فی موضع الجهر جاهلا تمت صلاته. ما مشکل مان این است که لایدری فقط در یک روایت زراره است، مظنون این است که این روایت زراره با روایت قبلی زراره که خواندیم یک روایت باشد نقل به معنا شده باشد، و من هنا یوهن التمسک بها لصحة صلاة الجاهل.

اول اشکالش را مطرح می‌کنند، بعد می‌فرمایند و لکنه مع ذلک لاحجة لرفع الید عنها. ذهن ما را شبهه‌ناک می‌کنند بعد می‌فرمایند گیر ندهید به این شبهه‌ها، خب حلش چه می‌شود؟ شما که می‌فرمایید المظنون وحدة الروایتین، خب حجیت این روایتی که در آن است لایدری، از کجا ثابت می‌شود، این که می‌فرمایید لاحجة لرفع الید عنها توضیح دهید چرا لاحجة.

ما به نظرمان اصل این که مظنون این است که این دو روایت یک روایت هستند، زرارہ نمی‌آید دو بار از امام باقر علیه السلام این سؤال را بکنند، یک بار سؤال می‌کند می‌رود در کتابش می‌نویسد تمام شد، فهمید مطلب را، چرا بار دوم سؤال کنند، خب بر فرض بگوییم یک بار سؤال کرد اما بخشی را در یک روایت گفته بخشی دیگر را در یک روایت دیگر گفته، با هم تنافی که ندارند. شما الان گاهی داستان سفر کربلا را برای فامیل‌ها یا سفر حج‌تان را برای فامیل‌ها نقل می‌کنید، مدام هم نقل می‌کنید تا به شما بگویند حاجی، کل داستان حج را که نمی‌گویید، بخشی را در این مجلس می‌گویید بخشی را در آن مجلس می‌گویید، به تناسب، یا این مقدار فعلا یادتان است می‌گویید، یک جای دیگر یک بخش دیگری یادتان است می‌گویید، خب زرارہ که تنافی ندارد این دو نقلش، شاید امام همان جمله کامله را فرموده، خلاف مرتکز در نقل به معناست که امام بفرماید ای ذلک فعل ناسیا او ساهیا فلاشیء علیه، زرارہ در نقل دیگر بگوید امام فرمود ای ذلک فعل متعمدا فقد نقض صلاته و علیه الاعاده و ان فعل ذلک ناسیا او ساهیا او لایدری فلاشیء علیه و قد تمت صلاته. خیلی بعید است که در نقل به معنا این جور انسان احساس آزادی بکند. نه، امام این را فرمودند منتها حالا در آن نقل اول نقل نکرد، سکوت که معارضه نمی‌کند با بیان، نفی که نکرد که امام بیشتر از این سخن گفته باشند، گفت امام فرمودند ای ذلک فعل ناسیا او ساهیا فلاشیء علیه، خب امام که این را فرموده، منتها روایت دیگر زرارہ می‌گوید بیشتر از این هم فرمود.

[سؤال: ... جواب:] در تبیان مرحوم حاج علی آقا صافی که نقل می‌کند این جور است: و بعد کونهما رواية واحدة لاندري بان ما صدر عن المعصوم عليه السلام هو ما في المتن الاولى او الثانية فلا بد من الاخذ بما هو المتيقن من النقلين. این مطلب آقای بروجردی است. در کتاب الصلاة صفحه ۴۹۰، ... ظاهرا خبر ثقة را مطلقا حجت می‌دانستند. بعضی از تلامذه ایشان می‌گفتند خبر ثقة باید مفید وثوق باشد، ولی ایشان من معهودم این نیست که ایشان این را می‌فرمودند. و لکن عملا در نقل به معنا این اشکال را داشتند که از چند تا حدیث می‌فهمیم امام یک چیزی راجع به این مورد فرمودند، به نقل‌های مختلف اعتماد نمی‌کردند، عملا این جور بودند. و لذا عبارت این است: و من هنا يوهن التمسك بها لصحة الصلاة الجاهل و لکنه مع ذلک لاحجة لرفع الید عنها، این در کتاب الصلاة صفحه ۴۹۰ است، این ذیل این جاست و الا در نقل مرحوم حج علی آقای صافی که این ذیل نیست ولی عملا بعدش آقای بروجردی گفته وجهی ندارد از فتوای محقق و علامه بگذریم، دلیلش هم لایدری است. این جور فرمودند.

[سؤال: ... جواب:] اگر سکوت در یک حدیث نفی کند جمله زایده را، خب تعارض می کند با آن بیان جمله زایده، این جا اصلا سکوت از بیان جمله زایده نفی جمله زایده نکرده، عدم البیان است نه بیان العدم. ... کی می گوید زرارہ در نقل اول در مقام بیان تحدید بود، گفت امام فرمود ای ذلک فعل ناسیا او ساهیا فلاشیء علیه، حتما باید کل کلام امام را نقل کند؟ لزومی ندارد. ... تہذیب می گوید روی حریر عن زرارة در فهرست گفته خبرنا بجمع کتب حریر و روایاتہ عدۃ ثقات. ... همین روی حریر عن زرارة این متن دوم کامل، در من لایحضرہ الفقیہ ہم هست. ... مفہم شد. عذر می خواهم از ایشان، مرحوم آقای اعتمادی معنا می کرد می گفت مفہم یعنی مثل ذغال رویش سیاه شد!!، البتہ جسارت بہ ایشان نباشد. ... حریر راوی کتاب زرارة بوده، زرارة شاید در دو تا کتابش یا حریر دو بار از زرارة شنیده، یک بار ناقص گفته یک بار کامل، حریر ہم آن روز کہ کامل شنیده رفته سریع یادداشت کرده، یک روز دیگر ہم کہ ناقص شنیده سریع رفته یادداشت کرده، شدہ کتاب خاطرات روایی حریر!!.

... وجہش این است کہ اگر صبر کند بگذارد بعدا کہ یادش می رود، آن تا می شنید می آمد یا همان جا می نوشت یا می آمد در خانہ می نوشت، اتفاقا همان جا می نوشتند. ... اصلا شاید یادش رفته کہ یک روزی زرارة این روایت را گفت. ... ہر روز می رفت ثبت می کرد. ... سؤالش کہ فرق می کند اما کلام در این است کہ بعید نیست ہمینی کہ آقای بروجردی می گویند یک بار از امام سؤال کردہ ولی سؤالش ہم در آن روایت اول دارد و ترک القراءة فیما ینبغی القراءة فیہ او قرأ فیما لاینبغی القراءة فیہ، این جملہ در آن روایت ای ذلک فعل ناسیا او ساهیا فلاشیء علیه است، در آن روایت دوم نیست، ولی در روایت دوم جواب امام کامل تر است، ای ذلک فعل متعمدا فقد نقض صلاتہ و علیہ الاعادۃ و ان فعل ذلک ناسیا او ساہیا او لایدری فقد تمت صلاتہ.

پس این اشکال آقای بروجردی وارد نیست.

راجع بہ جاہل بطور مطلق یک اشکالی هست، راجع بہ جاہل مقصر یک اشکال مختصی هست، راجع بہ جاہل متردد اشکال مختص دیگری هست. پس ما یک اشکال مشترک داریم در کل جاہل، اول حساب او را باید برسیم، بعد یک اشکال مختص در جاہل مقصر و بعد یک اشکال مختص در جاہل متردد کہ ہنگام عمل متردد است.

صاحب عروہ بہ ہیچ کدام از این اشکالات اعتناء نکرده مثل استاد ما مرحوم آقای تبریزی، در متن عروہ است کہ جاہل ہر جوری کہ باشد نمازش صحیح است و لو ملتفت است کہ باید تعلم کند و نمی کند. الان ملتفت است واجب است بر او تعلم، تعلم نمی کند، می گوید ولش کن می خوانیم یک جوری، نماز صبحش را اخفاتا می خواند، نماز ظہر و عصرش را جہرا می خواند، صاحب عروہ می گوید باشد، تمت صلاتہ، آقای تبریزی ہم همین را دارند.

اما اشکال مشترک را اشارہ کنیم، اشکال مشترک این است کہ چہ جوری جاہل نمازش صحیح است؟ وجوب اخفات مثلا در نماز ظہر و عصر، مختص است بہ عالمین بہ وجوب؟ این کہ دوری

۸ مسائل

است، محال است، اخذ علم به حکم در موضوع حکم محال است، پس یقیناً وجوب اخفات در نماز ظهر و عصر مطلق است؛ شامل جاهل هم می‌شود، اگر مطلق است شامل جاهل می‌شود، پس این جاهل اتیان به مامور به نکرده و چه جور می‌خواهد این عملش صحیح باشد؟ صحت یعنی مطابقة الماتی به مع المامور به، این مامور به اش نماز با قرائت اخفاتیه در نماز ظهر و عصر بود، این نماز با قرائت جهریه خواند، مطابقت ندارد ماتی به با مامور به و لذا اشکال عقلی هست این جا در این که لایدری حکمش این باشد که تمت صلاته.

این اشکال مشترک هست تامل بفرمایید ببینیم جوابش چیست، ان شاء الله فردا.

و الحمد لله رب العالمین.